

تحلیل انسان شناختی کارکردهای صنایع دستی قشقایی؛ بازنمایی هویت، سنت و فرهنگ

صبا پروین جهرمی - دانشجوی دکترا، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
وحید رشیدوش* - گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
یعقوب شربتیان - گروه مردم‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.
علی باصری - گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۹ مرداد ۱۴۰۴

چکیده

مقدمه: در انسان‌شناسی، تحلیل کارکردهای فرهنگی یکی از رویکردهای بنیادین در فهم نظم اجتماعی، ساختارهای معنایی و تداوم فرهنگی در جوامع انسانی به‌شمار می‌رود. در این چارچوب، صنایع دستی نه صرفاً به‌عنوان ابزارهای مادی، بلکه به‌مثابه بازتابی از نظام‌های ارزشی، هویتی و اجتماعی قابل تحلیل‌اند. بررسی کارکردهای صنایع دستی در میان ایلات و عشایر، به‌ویژه با رویکرد انسان‌شناسی، امکان شناخت عمیق‌تری از سازوکارهای حفظ هویت، انتقال سنت و انسجام فرهنگی را فراهم می‌سازد.

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، تحلیل چندلایه‌ای صنایع دستی ایل قشقایی از منظر انسان‌شناسی و مبتنی بر نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی است تا نقش این صنایع در بازنمایی نهادها، نیازهای اجتماعی، هویت، سنت‌ها و فرهنگ این جامعه به‌طور جامع تبیین شود.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی در چارچوب پارادایم تفسیرگرایی انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۴۵ مشارکت‌کننده از جامعه قشقایی، مشاهده مستقیم و مطالعات اسنادی گردآوری شده و با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای بر اساس روش نظریه‌پردازی زمینه‌ای تحلیل گردیده‌اند. تحلیل تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: قلمرو جغرافیایی این پژوهش استان فارس است که به‌عنوان یکی از زیست‌بوم‌های اصلی استقرار عشایر قشقایی شناخته می‌شود.

یافته‌ها و بحث: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کارکردهای صنایع دستی قشقایی را می‌توان در پنج حوزه اصلی شامل نهاد تولید، مصرف، اقتصاد، مناسک و کارکردهای نمادین بررسی کرد. هر یک از این حوزه‌ها به‌طور متفاوتی در تأمین نیازهای زیستی، فرهنگی و روانی (هویتی) جامعه قشقایی نقش ایفا می‌کند و به حفظ و تداوم ساختارهای اجتماعی و فرهنگی این جامعه کمک می‌نماید.

نتایج: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که صنایع دستی در جامعه قشقایی فراتر از صرف تولیدات هنری، نقش چندبعدی و بنیادینی در رفع نیازهای اساسی جامعه ایفا می‌کند. این نقش‌ها شامل بازتولید فرهنگی، تقویت انسجام اجتماعی، ارتقای مشارکت میان‌نسلی و دیپلماسی فرهنگی است که هم در فرآیند تولید و هم در مرحله مصرف، سازوکارهای حیاتی حفظ هویت، استمرار سنت‌ها و بازآفرینی فرهنگی را در ساختار زندگی ایلی فراهم می‌آورند.

کلیدواژه‌ها: صنایع دستی، قشقایی، انسان‌شناسی، مالینوفسکی، کارکردگرایی، فرهنگ.

مقدمه

ایران سرزمینی پهناور با تنوع فرهنگی گسترده است که بخشی از آن همواره در اختیار ایلات و عشایر بوده است. در این میان، ایل قشقایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین ایلات عشایری ایران، جایگاه ویژه‌ای دارد. قلمرو اصلی این ایل در استان فارس قرار دارد، اما به سبب گستردگی جغرافیایی، در استان‌های دیگر نیز پراکنده‌اند. چنان‌که دومورینی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «اگر گذشته عشایر ایران مورد مطالعه قرار گیرد، بدون شک این مطالعه را باید از منطقه فارس آغاز کرد؛ زیرا قلمرو فارس از همان اوان دوران اسلامی و حتی پیش از آن عشایر نشین بوده است.» (دومورینی، ۱۳۹۰: ۲)

فرهنگ عشایری به دلیل ساختار خاص زیستی، نظام ایلی و تاریخ پرفراز و نشیب آن، از ارزش مردم‌شناختی قابل توجهی برخوردار است. یکی از حوزه‌های اساسی در مطالعه فرهنگی ایلات، بررسی محصولات فرهنگی آنان است؛ محصولاتی که بازتابی از سبک زندگی، باورها، و تعاملات روزمره این جوامع به‌شمار می‌آیند. این محصولات طیفی وسیع از عناصر فرهنگی مانند زبان، روایت‌های شفاهی، آیین‌ها، و همچنین صنایع‌دستی را شامل می‌شوند. صنایع‌دستی، به‌عنوان بخشی مهم از این تولیدات، نه تنها بیانگر ذوق زیباشناختی و مهارت فنی، بلکه بازتابی از نظام ارزشی و جهان‌بینی آن قوم‌اند.

در تعریف عمومی، «صنایع‌دستی سنتی، آثار خلاقانه‌ای هستند که به‌صورت دستی و با بهره‌گیری از ابزارهای ساده و مواد اولیه محلی تولید می‌شوند. این آثار بازتاب‌دهنده میراث فرهنگی، تداوم تاریخی و هویت جوامع تولیدکننده‌شان‌اند و اغلب نسل‌به‌نسل منتقل شده و بیان زنده‌ای از ارزش‌های فرهنگی ناملموس به‌شمار می‌روند.» (trohmayer & Kusch, 2023). در میان ایلات، صنایع‌دستی فراتر از یک کالای اقتصادی یا تزئینی، نقش رسانه‌ای فرهنگی را ایفا می‌کنند. چنان‌که هوشیار، صاحب نظر در زمینه صنایع دستی چنین می‌نویسد: «صنایع‌دستی در هر فرهنگی فرزند زمان خود است که از تمامی ویژگی‌ها و مقتضیات زمان برای کامل‌ترین بیان هنری و کاربردی سود می‌برد، همچنین صنایع‌دستی، سفیر فرهنگی ملل بوده و با تکیه بر سوابق تاریخی، ادعا و اعتباری برای هویت هر جامعه است» (هوشیار، ۱۴۰۱: ۲۵). صنایع‌دستی ایل قشقایی سرشار از طرح‌ها، نقوش و نمادهایی است که هر یک، روایتگر بخش‌هایی از زیست عشایری و ذهنیت فرهنگی این جامعه‌اند. این عناصر، بازتابی از پیوند ناگسستنی میان انسان، طبیعت، تاریخ و هنر در بستر زندگی ایلی هستند. از این منظر، صنایع‌دستی نه صرفاً یک شیء تولیدی، بلکه کتیبه‌ای زنده از هویت قومی و حافظه جمعی است. «صنایع‌دستی نه تنها بازتابی از خلاقیت‌های فردی است، بلکه سازوکارهایی از تعاملات اجتماعی، باورها و دانش بومی را نشان می‌دهد که طی نسل‌ها منتقل شده است» (رجایی، ۱۳۹۶: ۵۷).

در این میان، بررسی کارکردهای فرهنگی و اجتماعی صنایع‌دستی در جوامع عشایری نه‌تنها به فهم ژرف‌تر سازوکارهای تداوم فرهنگی و هویتی کمک می‌کند، بلکه امکان واکاوی چگونگی سازگاری سنت با تحولات معاصر را نیز فراهم می‌سازد. انتخاب جامعه قشقایی، با توجه به پیچیدگی ساختارهای اجتماعی، غنای فرهنگی، و استمرار نظام ایلی، بستری مناسب برای تحلیل چندلایه صنایع‌دستی از منظر انسان‌شناسی فراهم می‌آورد. از آن‌جا که بسیاری از مطالعات پیشین، صنایع‌دستی را عمدتاً از منظر اقتصادی، زیبایی‌شناختی یا تاریخی بررسی کرده‌اند، پرداختن به وجوه کارکردی و نهادی این پدیده در بستر زندگی ایلی، می‌تواند در پر کردن خلأ مفهومی موجود در ادبیات پژوهش مؤثر باشد. این پژوهش، با تکیه بر نظریه کارکردگرایی و نگاه مردم‌نگارانه، می‌کوشد تا صنایع‌دستی را نه صرفاً به‌مثابه شیء، بلکه به عنوان سازوکاری زنده برای بازتولید هویت، انتقال سنت، و تقویت انسجام اجتماعی در جامعه قشقایی تحلیل کند؛ رویکردی که می‌تواند الگویی مفهومی برای تحلیل نهادهای مشابه در دیگر جوامع سنتی نیز فراهم سازد.

چارچوب نظری تحقیق: در مطالعات انسان‌شناسی، صنایع‌دستی نه‌تنها به‌عنوان اشیایی مادی، بلکه به‌مثابه حاملان معنا، ساختار و نظم فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرند. این مصنوعات، واجد کارکردهایی چندلایه‌اند که در دو سطح عملکردی (کاربردهای روزمره، اقتصادی و معیشتی) و نمادین (بازنمایی منزلت اجتماعی، هویت فرهنگی و نظام‌های ارزشی) قابل تحلیل‌اند.

در طول تاریخ، اندیشمندان علوم اجتماعی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، چارچوب‌های نظری گوناگونی پیشنهاد کرده‌اند. یکی از این چارچوب‌های اثرگذار، نظریه کارکردگرایی^۱ است که در فاصله دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ بر علوم اجتماعی سلطه داشت (Taylor, 2017: 17). نظریه‌پردازان این رویکرد بر این باورند که هر پدیده یا نهاد اجتماعی، دارای کارکردی معین در جهت تداوم، ثبات و بقای نظام اجتماعی است.

^۱ Functionalism

در سنت کلاسیک انسان‌شناسی کارکردگرایانه، به‌ویژه در اندیشه‌های برانیسلاو مالینوفسکی، فرهنگ مجموعه‌ای منسجم از نهادها، الگوها و ابزارهایی تلقی می‌شود که در پاسخ به نیازهای بنیادی انسان شکل گرفته‌اند. به‌زعم مالینوفسکی، «فرهنگ مجموعه‌ای از پاسخ‌های گروهی برای رفع نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی است که طیفی از تغذیه، تولیدمثل، امنیت و سلامت تا آموزش و انسجام ذهنی را دربر می‌گیرد.» (Cipriani, 2007) مالینوفسکی در نظریه علمی فرهنگ تأکید می‌کند که هر عنصر فرهنگی، باید کارکردی در جهت پاسخ به یکی از این نیازها داشته باشد. مالینوفسکی نیازهای انسانی را در سه سطح دسته‌بندی می‌کند: نیازهای اولیه مانند تغذیه و سرپناه، نیازهای ثانویه یا فرهنگی نظیر آموزش و قانون، و سوم، نیازهای روانی همچون هویت‌یابی، احساس تعلق و آرامش ذهنی (Malinowski, 1944: 45). «در این چارچوب، نهادهایی چون دین، هنر، نظام خویشاوندی و صنایع‌دستی نیز به‌عنوان پاسخ‌های اجتماعی برای رفع این نیازها در طول زمان پدید آمده‌اند.» (بیتس و پلاگ، ۱۳۹۵: ۷۰).

مالینوفسکی بر تحلیل عناصر فرهنگی در چارچوب کل نظام فرهنگی تأکید دارد. وی تصریح می‌کند که: «برای درک کارکرد هر نهاد، باید آن را در ارتباط با سایر نهادها و در ساختار کلی فرهنگ بررسی کرد، چراکه فرهنگ، کلیتی یکپارچه و هماهنگ است.» (Malinowski, 1944: 36) همچنین وی نهادهای فرهنگی را حاصل کنش‌های خلاقانه انسان در مواجهه با نیازها و چالش‌های محیطی و روانی می‌داند و روش تحلیل آن‌ها را مبتنی بر ترکیب مردم‌نگاری و کارکردگرایی معرفی می‌کند. (Malinowski, 1960: 78).

از این منظر، صنایع‌دستی به‌منزله نهادی فرهنگی و هنری، تنها در صورتی تداوم می‌یابد که بتواند به یک یا چند سطح از نیازهای انسانی پاسخ دهد. برای نمونه، تولید قالی در میان قشای‌ها را می‌توان پاسخی به نیازهای اولیه (معیشت)، نیازهای فرهنگی (آموزش و انتقال مهارت) و نیازهای روانی (هویت قومی و انسجام اجتماعی) دانست. این هم‌پوشانی عملکردها، گواهی بر ماهیت چندلایه پاسخ‌های فرهنگی است؛ آن‌گونه که مالینوفسکی آن را ویژگی «کل‌گرایی در فرهنگ» می‌نامد. (Malinowski, 1960: 57). در همین زمینه، تیلور نیز تأکید می‌کند که هنر، نه فقط ابزار بیان، بلکه حافظه جمعی و بایگانی معنایی یک جامعه است؛ آن‌چنان که گاه، نقشی فراتر از روایت‌های تاریخی رسمی ایفا می‌کند. (Taylor, 2020: 8).

بر این اساس، تحلیل داده‌های این پژوهش مبتنی بر نظریه کارکردگرایی انسان‌شناختی و با تمرکز بر دیدگاه مالینوفسکی صورت گرفته است. صنایع‌دستی ایل قشای در این چارچوب به‌مثابه نهادی هنری-فرهنگی تحلیل می‌شوند که در سطوح مختلف نیازهای انسانی، از زیستی تا روانی، دارای کارکردهای مشخص‌اند. چنین تحلیلی، بستری برای شناخت نظام‌مند، عمیق و چندبعدی از جایگاه صنایع‌دستی در حیات اجتماعی جامعه قشای فراهم می‌کند و در ادامه پژوهش، مبنایی مفهومی برای تبیین خرده‌نهادهای درونی این نهاد، شامل تولید، مصرف، مناسک، اقتصاد و کارکردهای نمادین، فراهم خواهد آورد.

پیشینه تحقیق: در حوزه تحلیل کارکردهای صنایع‌دستی ایران و جوامع عشایری، به‌ویژه از منظر بررسی نقش و جایگاه زنان در فرایند تولید و نیز کارکردهای اقتصادی این صنعت هنری در زندگی عشایری، پژوهش‌ها و آثار متعددی، از جمله کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های دانشگاهی، تدوین شده‌اند. با این حال، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تحلیل انسان‌شناختی کارکردهای صنایع‌دستی در میان ایل قشای کمتر مورد توجه قرار گرفته و در این زمینه پژوهش شاخصی مشاهده نمی‌شود. از این رو، در ادامه، به‌طور اجمالی به معرفی برخی مطالعات مرتبط در این حوزه پرداخته می‌شود.

جمشیدی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر اثرگذاری اشتغال زنان مناطق عشایری بر اقتصاد خانوارها» به بررسی نقش اشتغال زنان در صنایع‌دستی بر اقتصاد خانوارهای عشایر نیمه‌کوچندهستان زردلان (بخش هلیلان، شهرستان چرداول، استان ایلام) پرداخته‌اند. پژوهش به‌روش ترکیبی (مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی و پرسشنامه محقق‌ساخته) انجام شده و نشان می‌دهد عواملی چون نبود بازار، ضعف زیرساخت، و انزوای جغرافیایی مانع کسب درآمد مؤثر زنان از صنایع‌دستی در منطقه است.

در پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی گردشگران و محصولات گردشگری مبتنی بر منابع و ظرفیت‌های جامعه و مناطق عشایری»، میرتقیان رودسری (۱۴۰۱) با هدف شناسایی و طبقه‌بندی منابع، محصولات و گروه‌های گردشگران مرتبط با گردشگری عشایری، به تحلیل ظرفیت‌های موجود در جوامع عشایری پرداخته است. این مطالعه از نظر هدف، ماهیتی توصیفی-اکتشافی دارد و از منظر روش‌شناسی، در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. گردآوری داده‌ها در این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جوامع و نواحی عشایری، پنجاه منبع و ظرفیت قابل شناسایی برای توسعه محصولات گردشگری وجود دارد که در قالب هشت مقوله اصلی دسته‌بندی شده‌اند.

یکی از این مقوله‌ها صنایع دستی است. نتایج همچنین حاکی از آن است که زنان عشایری نقشی مؤثر و کلیدی در توسعه و تحقق این هشت مقوله ایفا می‌کنند.

حریری (۱۴۰۲) در مقاله «مطالعه کارکردهای پنهان هنر در جامعه؛ با تأکید بر ظرفیت قانونگذاری هنرمندان معاصر ایران» به بررسی کارکردهای پنهان هنر در بافت اجتماعی ایران می‌پردازد. این پژوهش به روش کیفی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه هنر، فراتر از نقش‌های زیباشناختی، می‌تواند در فرآیندهای قانون‌گذاری و جهت‌دهی اجتماعی ایفای نقش کند. این مطالعه به طور خاص بر نقش هنرمندان معاصر ایران در شکل‌دهی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تأکید دارد. جولیا هوانگ (۲۰۱۴) در کتاب «زنان ایل قشقایی» که به شکل میدانی نوشته شده است به توصیف خاطرات زندگی اش در میان عشایر قشقایی می‌پردازد که برای دوره‌های طولانی از کودکی و نوجوانی خود بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴ در میان دامداران عشایری قشقایی در جنوب غربی ایران به همراه مادرش، مردم‌شناس برجسته آمریکایی، «لوئیس بک»، زندگی کرده است. وی درباره تجربیاتی که در میان ایل قشقایی داشته به خصوص به توصیف مردم‌نگارانه سبک زندگی و فرهنگ زنان ایل و نقش آن‌ها در تولید انواع صنایع دستی پرداخته است. روش تحقیق این کتاب به صورت میدانی و به شیوه مردم‌نگاری و ماهیت این پژوهش تاریخی و توصیفی است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی انجام شده است. پدیدارشناسی یکی از پنج طرح اصلی در پژوهش کیفی به شمار می‌رود که هدف آن، کشف معنا و جوهره تجربیات زیسته افراد درباره یک پدیده خاص است (کرسول^۱، ۱۳۹۱: ۱۴۰). از آن‌جا که در این پژوهش تمرکز بر فهم عمیق نقش‌ها و کارکردهای صنایع دستی از منظر تجربه‌شده کنشگران فرهنگی جامعه قشقایی بوده است، روش پدیدارشناسی متناسب‌ترین چارچوب برای شناخت این پدیده در زمینه اجتماعی و فرهنگی آن تشخیص داده شد. پژوهش حاضر به دلیل بررسی تحولات فرهنگی و از این بابت که هدفش دسترسی به توسعه دانش بوده و در دراز مدت نیز می‌توان به اهداف آن دست یافت، در گروه تحقیقات بنیادین قرار می‌گیرد، با این حال، از آنجا که یافته‌های حاصل می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و توسعه بوم‌محور مورد استفاده قرار گیرد، جنبه کاربردی نیز دارد. داده‌های پژوهش به شیوه‌ای ترکیبی گردآوری شده‌اند؛ بدین منظور، ابتدا پژوهشگر با حضور در میدان تحقیق از طریق مصاحبه‌های عمیق و مشاهده مستقیم با ۴۵ نفر از مشارکت‌کنندگان شامل بافندگان، ریش‌سفیدان، کارشناسان، مرمت‌کنندگان و فروشندگان صنایع دستی قشقایی، داده‌های میدانی را گردآوری نمود. همچنین برای غنای تحلیل و تکمیل اطلاعات، از مطالعات اسنادی و منابع مکتوب مرتبط نیز بهره گرفته شد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک کدگذاری سه‌مرحله‌ای شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد؛ این روش که از چارچوب نظریه‌پردازی زمینه‌ای اقتباس شده، به منظور سازمان‌دهی نظام‌مند مضامین استخراج‌شده از تجربیات مشارکت‌کنندگان به کار گرفته شد (کرسول^۱، ۱۳۹۱: ۱۸۲). برای انجام این روش ابتدا داده‌های فایلهای صوتی به فایلهای متنی تبدیل شده‌اند و سپس فایلهای متنی، کدگذاری باز شده و پس از آن کدگذاری محوری از مفاهیم مقوله‌ها استخراج گشته‌اند. در نهایت با کدگذاری نهایی از مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی استخراج شده و نگارندگان را به یافته‌های میدانی تحقیق رهنمون گشته‌اند. سپس این داده‌ها در کنار یافته‌های اسنادی، مورد «تفسیر» قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یافت. برای افزایش اعتبار پژوهش، از روش مثلث‌سازی استفاده شد. مثلث‌سازی به معنای استفاده هم‌زمان از چند منبع داده و روش‌های متفاوت گردآوری و تحلیل داده است تا یافته‌ها از زوایای گوناگون بررسی شده و دقت آن‌ها ارتقاء یابد (کرسول^۱، ۱۳۹۱: ۱۶۸). در این راستا، هم داده‌های میدانی و هم منابع اسنادی در تحلیل به کار گرفته شد (مثلث‌سازی داده‌ها و روش‌ها). همچنین، «بازبینی مشارکت‌کنندگان» از طریق ارائه نتایج به مشارکت‌کنندگان جهت تأیید و اصلاح دریافت شد و «بازبینی همتایان» نیز از طریق اخذ نظر پژوهشگران متخصص صورت گرفت. در مرحله نهایی، یافته‌ها در چارچوب نظری کارکردگرایی مالدینوفسکی تحلیل و تفسیر شدند تا کارکردهای صنایع دستی در ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه قشقایی روشن گردد.

^۱ Phenomenology

^۲ John W. Creswell

جدول ۱. فهرست مصاحبه شونده‌گان

ردیف	گروه مصاحبه شونده‌گان	تعداد
۱	عامه مردم قشقایی	۱۲
۲	بافندگان بومی (زنان بافنده قشقایی)	۱۴
۳	ریش سفیدان (ایلخانان و بزرگان)	۴
۴	کارشناسان (مردم شناسان و صاحب‌نظران این حوزه)	۵
۵	فروشنده‌گان و مرمت کنندگان صنایع دستی قشقایی	۱۰

قلمرو جغرافیایی پژوهش

جامعه مورد مطالعه این مقاله، عشایر قشقایی ساکن در استان فارس می باشد. «استان فارس مرکز ثقل عشایر ایران را تشکیل می دهد در این میان ایل قشقایی با گستردگی در استان های فارس، بوشهر و خوزستان پوشش قابل ملاحظه ای را به خود اختصاص داده است. درباره منشأ این ایل نظرات متفاوت وجود دارد: این ایل از مهمترین گروه های کوچنده منطقه فارس محسوب می شود. بعضی از صاحب‌نظران، قشقایی ها را از مغول هایی می دانند که در زمان سلطنت چنگیزخان از ترکستان مهاجرت کرده اند، و در زمان نادرشاه در فارس سکنی گزیده اند» (دومورینی، ۱۳۹۰: ۵۰). «سواحل جنوبی استان فارس به شکل حاشیه‌ای به طول حدود ۲۵۰ کیلومتر و عرض ۳۰ تا بیش از ۵۰ کیلومتر قلمرو گرمسیری آنهاست. قلمرو سردسیری بیشتر در شمال استان و از نظر وسعت بمراتب کوچک‌تر از قلمرو گرمسیری و در حدود نصف آن است. منطقه ییلاقی ایل قشقایی در دامنه شمالی کوه‌های زاگرس در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی قرار دارد. این قلمرو از شمالی‌ترین نقطه کامفیروز شروع شده و با عرض متفاوت از ۳۰ تا ۹۰ کیلومتر در دامنه شمالی کوه‌های دنا (حد فاصل بین استان کهگیلویه و بویراحمد، فارس و اصفهان) تا منطقه بروجن امتداد می‌یابد. منطقه قشلاقی ایل قشقایی در جنوب شرقی از ناحیه هرم و خنج شروع شده و به نواحی قیر و کارزین در استان فارس، اطراف دوگنبدان در کهگیلویه و بویراحمد و لیراوی در استان بوشهر امتداد دارد.» (شربتیان، ۱۳۹۵: ۱۳۴).



شکل ۱. نقشه استان فارس (سایت شماره یک) و قلمروی قشقایی (دومورینی، ۱۳۹۰: ۲۴)

یافته‌ها و بحث

صنایع دستی قشقایی

صنایع‌دستی ایل قشقایی از غنی‌ترین جلوه‌های فرهنگ مادی و هنری در میان جوامع عشایری ایران است. این هنر که ریشه در سبک زندگی کوچ‌نشینی، خودکفایی اقتصادی و زیست‌بوم عشایر دارد، با پیشینه‌ای چندصدساله، حامل سنت، هویت و جهان‌بینی قشقایی‌هاست. این صنایع نه‌تنها در زندگی روزمره کاربرد دارند، بلکه به‌عنوان کالاهایی فرهنگی و نمادین، جایگاه مهمی در بازارهای داخلی و جهانی یافته‌اند. قالی، گلیم، گبه و جاجیم قشقایی در گالری‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی عرضه شده و مورد توجه مجموعه‌داران و طراحان دکور در اروپا، آمریکا و شرق آسیا قرار گرفته‌اند. همچنین نمونه‌هایی از آن‌ها در موزه‌هایی چون فرش تهران، ویکتوریا، آلبرت لندن و متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود. از

نظر ساختاری، این صنایع به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، صنایع دستی داری مانند قالی و گلیم که به دار نیاز دارند؛ دوم، صنایع غیردستی چون نمدمالی، سوزن‌دوزی، بافت طناب و وسایل چرمی.

از ویژگی‌های صنایع دستی قشقایی می‌توان به مشارکت همه اعضای ایل در امر تولید، خودکفایی ایل و بهره‌مندی از تکنیک‌ها و مهارت‌ها و استفاده از طرح‌ها و نقش‌های منحصر به فرد این ایل اشاره داشت که در نوع خود منحصر به فرد و دارای ارزش‌های متفاوت تاریخی، فرهنگی، هنری و اجتماعی است. در این مقاله، با تمرکز بر نهادهای تکرارشونده و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی، تنها به صنایع دستی داری پرداخته شده است؛ به‌ویژه چهار نمونه شاخص قالی، گلیم، گبه و جاجیم که از مهم‌ترین جلوه‌های هنری و معیشتی در فرهنگ قشقایی‌اند. این مصنوعات نه تنها بیانگر مهارت فنی و زیبایی‌شناسی هنرمندان ایلی‌اند، بلکه حامل معانی فرهنگی، نمادین و اجتماعی خاصی هستند که در این پژوهش تحلیل شده‌اند. در تحلیل کارکردهای فرهنگی و اجتماعی پدیده‌هایی چون صنایع دستی در جوامع سنتی، نظریه کارکردگرایی ساختاری برانسیلاو مالینوفسکی چارچوبی جامع ارائه می‌دهد. به‌زعم او، «هر نهاد اجتماعی در پاسخ به یکی از نیازهای بنیادین انسان پدید می‌آید و به‌گونه‌ای سازمان می‌یابد که بتواند به‌طور هم‌زمان به سه دسته نیاز زیستی (معیشتی)، فرهنگی (نظم و معنا) و روانی (هویت و انسجام) پاسخ دهد» (Malinowski, 1944: 45). مطابق این دیدگاه، «جامعه برای برآوردن نیازهای خود نهادهایی چون دین، هنر، نظام خویشاوندی و خانواده را خلق می‌کند» (بیست و پلاگ، ۱۳۹۵: ۷۰).

طبق این تعریف، صنایع دستی به‌عنوان نهادی هنری و فرهنگی، الگویی تکرارشونده است که به نیازهای زیستی، فرهنگی و روانی اعضای ایل قشقایی پاسخ می‌دهد. این پژوهش، صنایع دستی را به‌عنوان نهادی فرهنگی، اجتماعی با خرده‌نهادهایی چون تولید، مصرف، اقتصاد و دیپلماسی فرهنگی، مناسک آیینی و انتقال نمادها بررسی می‌کند. با توجه به رویکرد پدیدارشناسی که هدف آن کشف معنا و جوهره تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان است، تحلیل داده‌ها در این بخش بر استخراج مضامین درونی و درک ذهنی افراد از کارکردهای صنایع دستی متمرکز شده است. همچنین شواهدی از تحول کارکردی برخی از صنایع دستی قشقایی در پاسخ به تغییرات نیازهای جامعه نیز به‌دست آمده که در پایان این بخش بدان پرداخته خواهد شد.

نهاد تولید

نهاد تولید در چارچوب نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی، یکی از نهادهای بنیادی فرهنگی، اجتماعی است که تمامی فرآیندهای فنی، اجتماعی و فرهنگی تولید کالا را دربر می‌گیرد. این نهاد نه تنها در تأمین نیازهای زیستی نقش دارد، بلکه انتقال دانش بومی، تداوم مهارت‌های سنتی و تقویت هویت جمعی را نیز بر عهده دارد. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که برداشت کنشگران از کارکردهای نهاد تولید، تحت تأثیر موقعیت‌های اجتماعی، جنسیتی و اقتصادی آنان شکل می‌گیرد. زنان بافنده که نقش محوری در تولید دارند، این فعالیت را نه صرفاً منبع درآمد، بلکه ابزاری برای بیان خود، حفظ سنت و تقویت عزت‌نفس می‌دانند. در مقابل، مردان قشقایی فروشنده و فعالان بازار، بیشتر بر ابعاد اقتصادی و بازارمحور تولید تأکید دارند. این تفاوت نگاه، بازتاب موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع در ایل قشقایی است و نشان می‌دهد کارکرد یک محصول می‌تواند نزد گروه‌های مختلف معانی گوناگون داشته باشد. در دهه‌های اخیر نیز نوعی تولید خلاقانه و بازیافتی رواج یافته است؛ زنانی که با بازآفرینی قطعات فرسوده قالی و گلیم در قالب کیف، تابلو و اشیای تزئینی، ضمن کمک به اقتصاد خانواده، جایگاه خود را به‌عنوان حامل و خالق فرهنگ ایلی تثبیت می‌کنند. در ادامه، کارکردهای سه‌گانه نهاد تولید بر اساس نظریه مالینوفسکی بررسی می‌شود.

کارکردهای زیستی: شامل تأمین معاش، امنیت اقتصادی، خودکفایی در تولید و بهره‌وری از منابع محلی است. زنان تولیدکننده این کارکردها را در پیوند مستقیم با بقا و پایداری خانوار و عزت‌نفس فردی می‌دانند، حال آن‌که فروشندگان و کنشگران بازار اغلب بر سودآوری و صرفه اقتصادی تأکید دارند.

کارکردهای فرهنگی: فرایند تولید صنایع دستی قشقایی کارکردهای فرهنگی مهمی دارد که به نیازهای فرهنگی جامعه پاسخ می‌دهد. آموزش میان‌نسلی مهارت‌ها و انتقال دانش فنی و ارزش‌های سنتی، به حفظ و بازتولید هویت فرهنگی ایل و تقویت انسجام اجتماعی کمک می‌کند. مشارکت فعال زنان در تولید، بازنمایی جایگاه اجتماعی و فرهنگی آنان است و نقشی کلیدی در پایداری ساختارهای فرهنگی دارد. همچنین، نوآوری و تلفیق نقش‌مایه‌های سنتی با فرم‌ها و کاربردهای نوین، پاسخی به نیاز فرهنگی پویایی و استمرار سنت است که به حفظ و بازتعریف میراث فرهنگی به زبان معاصر منجر می‌شود. این کارکردها فراتر از تولید کالا، به بازتولید و تحول فرهنگ ایلی یاری می‌رسانند. سایر اعضای جامعه قشقایی و فروشندگان نیز دیدگاهی همسو در این زمینه ابراز داشته‌اند.

کارکردهای روانی: از منظر روانی، فعالیت‌های مرتبط با تولید صنایع دستی در ایل قشقایی واجد کارکردهای پنهانی‌اند که به تقویت حس تعلق، همبستگی جمعی و مسئولیت‌پذیری کمک می‌کنند. آوازخوانی هنگام بافت قالی، افزون بر ایجاد فضایی شاد، به‌عنوان نوعی «کار درمانگرانه» و «استراحت فعال» در کاهش تنش و بازسازی روانی زنان نقش دارد. آموزش غیررسمی افزون بر انتقال مهارت‌ها، به تثبیت جایگاه اجتماعی و نقش‌های جمعی و همچنین احساس مفید بودن کمک می‌کند. نوآوری در طراحی، عزت نفس، خلاقیت و هویت فردی و جمعی را تقویت کرده و زنان را از حافظان سنت به خالقان سبک‌های نو بدل می‌سازد. این فرایند، حس مؤثر بودن، تعلق اجتماعی و احترام متقابل را افزایش داده است. بازآفرینی و تولید محصولات جدید نیز با پیوند گذشته و حال، حافظه جمعی و پایداری روانی و اجتماعی ایل را تقویت می‌کند. این در حالی است که سایر گروه‌های اجتماعی کمتر به این جنبه‌ها توجه کرده‌اند.

جدول ۲. کارکردهای نهاد تولید صنایع دستی قشقایی

کارکردهای اصلی	تشریح کارکردها	پاسخ به نیازها
کارکردهای زیستی	- بازتولید مواد اولیه تولید صنایع دستی	- فراهم بودن مواد اولیه در زمان نیاز
	- تأمین معیشت	- استقلال اقتصادی و معیشت زنان
	- تأمین مواد اولیه توسط ایل	- خودکفایی برای بقای زندگی ایلی
	- بازتولیدهای خلاقانه و جدید	- بقای نهاد تولید همراه با تغییرات اجتماعی و نیازها
کارکردهای فرهنگی	- آموزش میان‌نسلی مهارت‌ها و دانش سنتی	- حفظ و بازتولید هویت فرهنگی
	- مشارکت زنان در تولید	- تثبیت جایگاه اجتماعی-فرهنگی زنان
	- نوآوری در نقش‌مایه‌ها و فرم‌های جدید	- پویایی و استمرار سنت
	- تولید به مثابه بازتولید فرهنگی	- تحول و بقای فرهنگ ایل
کارکردهای روانی	- تکنیک‌های مختلف بافت	- بازتولید مستمر فرهنگ در زندگی روزمره
	- تقویت حس تعلق و همبستگی جمعی	- پیوند اجتماعی و امنیت روانی
	- آوازخوانی هماهنگ حین بافت	- کاهش استرس و تأمین آرامش روانی
	- آموزش غیررسمی و انتقال نقش‌ها	- تثبیت جایگاه روانی و اجتماعی افراد
	- نوآوری و خلاقیت در تولید	- تقویت عزت‌نفس و هویت فردی و جمعی ایل
	- تجربه مالکیت هنری	- احساس مؤثر بودن و ارزشمندی شخصی
	- بازآفرینی پیوند نسلی	- تقویت حافظه جمعی و استمرار روانی فرهنگی

نهاد مصرف

نهاد مصرف در نظریه مالینوفسکی به رفتارهای استفاده از کالاها و خدمات گفته می‌شود که نیازهای زیستی، فرهنگی و روانی افراد را تأمین می‌کند. مصرف در جوامع ایلی مانند قشقایی فراتر از نیاز مادی است و نمادی از هویت، تعلق و پیوندهای اجتماعی است که به حفظ انسجام فرهنگی و روانی کمک می‌کند. تحلیل نهاد مصرف صنایع دستی قشقایی با در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوت گروه‌های درگیر در این فرآیند انجام شده است. از دید زنان تولیدکننده، مصرف صنایع دستی فراتر از نیاز مادی است و نمادی از هویت، تعلق اجتماعی و انتقال فرهنگی به نسل‌های بعدی است. آنها مصرف را عاملی مهم در حفظ انسجام فرهنگی و بازتولید سنت می‌دانند. در حالی که از منظر مردان و دیگر گروه‌ها، این کالاها عمدتاً به‌عنوان ابزارهایی ضروری برای تأمین معیشت و تداوم زندگی، به‌ویژه در بستر کوچ‌نشینی، تلقی می‌شوند.

کارکردهای زیستی: مصرف‌کنندگان (اعم از اعضای خانواده، ایل و خریداران محلی) به قالی، گبه، گلیم و جاجیم به‌عنوان کالاهای کاربردی برای تأمین نیازهای روزمره نظیر گرما، محافظت و حمل وسایل نگاه می‌کنند. این اقلام در فصول سرد همچنین به حفاظت از دام‌ها کمک می‌کنند و بدین‌وسیله در پایداری معیشتی ایل نقش دارند. این در حالی است که طبق نظر فروشندگان، مصرف‌کنندگان بازار، بیشتر روی جنبه‌های کاربردی و اقتصادی تأکید دارند، در حالی که مصرف‌کنندگان داخلی (عموم مردم قشقایی)، به‌ویژه زنان خانواده، به ابعاد فرهنگی و روانی آن در پیشبرد رفاه، آسایش و زیباتر شدن محل زندگی خانواده و ایل اهمیت می‌دهند.

^۱ در پژوهش‌های مردم‌نگاری مرتبط با کاردرمانی، مفهوم «کار درمانگرانه» (occupational therapy) به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که ضمن داشتن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، به بهبود سلامت روانی، اجتماعی و جسمی افراد کمک می‌کنند. (Krefting, 1989).

کارکردهای فرهنگی: برای زنان ایل که اغلب نقش آموزش‌دهنده هنر بافت را بر عهده دارند، مصرف صنایع‌دستی وسیله‌ای برای انتقال ارزش‌ها، نمادها و مهارت‌های سنتی به نسل‌های آینده است. آنها معتقدند که مصرف روزمره قالی و گلیم به مثابه کنش فرهنگی، آموزشی عمل می‌کند. در مقابل، فروشندگان و بازاریان بیشتر مصرف را در چارچوب مبادلات اقتصادی و بازار می‌بینند، اما به‌طور غیرمستقیم از نقش فرهنگی این کالاها در حفظ هویت قومی مطلع‌اند.

کارکردهای روانی: مصرف‌کنندگان در داخل ایل، به ویژه زنان، ارتباط عاطفی عمیقی با صنایع‌دستی دارند که موجب تقویت حس تعلق، آرامش روانی و ارتقاء عزت نفس می‌شود. آنها تولید و استفاده از این آثار را عامل تقویت جایگاه اجتماعی و هویت فردی و جمعی می‌دانند. در سوی دیگر، دیدگاه فروشندگان بیشتر معطوف به جنبه سودآوری و ارزش اقتصادی است، اما حتی این گروه نیز به زیبایی‌شناسی و معناهای نمادین صنایع‌دستی اذعان دارند که می‌تواند در ارتقاء کیفیت معناگرایانه زندگی مصرف‌کنندگان مؤثر باشد.

جدول ۳. کارکردهای نهاد مصرف صنایع دستی قشقایی

کارکردهای اصلی	تشریح کارکردها	پاسخ به نیازها
کارکردهای زیستی	- استفاده از قالی و گبه به‌عنوان زیرانداز گرم	- تأمین آسایش، گرما و استراحت
	- کاربرد گلیم برای پوشش و حفاظت موقت	- حفاظت فیزیکی و رفاه محیطی
	- استفاده از گلیم و جاجیم برای حمل وسایل در هنگام کوچ و محافظت در برابر سرما	- حفاظت از اعضای ایل و ابزار در برابر شرایط سخت محیطی
	- استفاده از گبه برای گرم نگه‌داشتن دام‌ها	- حفاظت از دام‌ها و پایداری اقتصادی معیشت
کارکردهای فرهنگی	- نقشمایه‌ها، طرح‌ها و رنگ‌ها	- بازنمایی و حفظ هویت فرهنگی و قومی
	- استفاده روزمره از اشیای نمادین (گلیم، جاجیم)	- تداوم نظام معنایی و باورهای فرهنگی
	- اتصال گذشته به حال و احترام به سنت‌ها از طریق کاربرد صنایع دستی	- استمرار تاریخی، آموزشی و ثبات فرهنگی جامعه ایلی
کارکردهای روانی	- حضور اشیای زیبا، رنگارنگ و معنادار	- آرامش روانی و احساس امنیت
	- بازنمایی سنت و همبستگی قومی در زیست روزمره	- تقویت حس تعلق به گروه و پیوند هویتی
	- فعال نگه داشتن حافظه جمعی از طریق نمادها	- استمرار ارتباط روانی با گذشته و هویت قومی
	- تجربه زیستن در فضایی با عناصر معنادار	- رضایت درونی، معنا بخشی به زندگی و ارتقاء روانی
	- مواجهه روزمره با آثار دست ساخته خویش	- احساس ارزشمندی، کارآمدی و غرور فردی

نهاد اقتصاد (بازار داخلی، گردشگری و دیپلماسی فرهنگی)

در چارچوب نظری مالینوفسکی، نهاد اقتصاد علاوه بر تأمین معیشت، سازوکاری برای تثبیت هویت، انتقال مهارت‌های بومی و ارتقاء جایگاه اجتماعی است. این نهاد در صنایع‌دستی ایل قشقایی، با ایجاد درآمد پایدار به‌ویژه برای زنان، هم‌زمان پاسخ‌گوی نیازهای زیستی، فرهنگی و روانی است. از سوی دیگر، نهاد دیپلماسی فرهنگی نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نمادین این محصولات، در بازنمایی هویت ایلی و گسترش تعاملات بین‌فرهنگی نقش‌آفرینی می‌کند. حضور صنایع‌دستی در بازارهای ملی و جهانی، ضمن تقویت گردشگری فرهنگی و دیپلماسی نرم، به تداوم میراث فرهنگی و ارتقاء افتخار جمعی یاری می‌رساند.

در این میان، توجه به ظرفیت‌های جوامع عشایری به‌ویژه در زمینه گردشگری، حائز اهمیت است. «مناطق و جوامع عشایری با برخورداری از منابع و بسترهای طبیعی و فرهنگی منحصربه‌فرد، زمینه مساعدی برای توسعه محصولات و مقاصد گردشگری عمومی و ویژه فراهم کرده‌اند که در صورت برنامه‌ریزی و ارائه هدفمند محصولات گردشگری عشایری، می‌توانند به مزیتی رقابتی در سطح جهانی برای ایران بدل شوند» (میرتقیان رودسری، ۱۴۰۲). تحلیل نهاد اقتصاد صنایع‌دستی قشقایی با توجه به دیدگاه‌های زنان تولیدکننده، فروشندگان و پژوهشگران، درک جامع‌تری از کارکردهای آن و تفاوت نگرش‌ها به دست می‌دهد.

کارکردهای زیستی: زنان بافنده، اقتصاد صنایع‌دستی را منبع اصلی درآمد پایدار خانوار می‌دانند که معیشت و امنیت زیستی آنان را تضمین می‌کند. این درآمد به تأمین نیازهای روزمره مانند خوراک، پوشاک و آموزش اعضای خانواده کمک می‌کند و جایگاه اجتماعی زنان را تقویت می‌نماید. فروشندگان بازار داخلی بر اهمیت جنبه اقتصادی و سودآوری کالاها تمرکز دارند و نقش بازار در گردش مالی و تداوم تولید را برجسته

می‌کنند. از دیدگاه پژوهشگران فرهنگی، صنایع‌دستی علاوه بر کارکردهای مستقیم اقتصادی در بازار، از منظر فعالان گردشگری به‌عنوان ابزار مؤثری در جذب گردشگر، ارتقای اشتغال و تقویت روند توسعه اقتصادی محلی تلقی می‌شود.

کارکردهای فرهنگی: زنان تولیدکننده صنایع‌دستی، اقتصاد را بستری برای آموزش مهارت‌های سنتی، حفظ دانش بومی و بازتولید هویت فرهنگی دانسته و تولید این آثار را ادامه میراث خود می‌دانند. فروشندگان و فعالان گردشگری نیز این محصولات را فراتر از کالای اقتصادی، حامل نمادهای فرهنگی و پیام‌های هویتی ایل می‌شمارند. پژوهشگران فرهنگی نیز بر نقش صنایع‌دستی در بازنمایی هویت قشقایی، تقویت ارتباطات بین‌فرهنگی و دیپلماسی نرم تأکید دارند.

کارکردهای روانی: برای زنان تولیدکننده، کسب درآمد از صنایع‌دستی موجب افزایش اعتماد به نفس، عزت نفس و احساس خودباوری است که جایگاه اجتماعی و روانی آنان را تثبیت می‌کند. فروشندگان نیز با مشاهده تقاضای بازار و موفقیت محصولات، حس غرور فرهنگی و رضایت روانی پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، حضور صنایع‌دستی قشقایی در سطح بین‌المللی به همه گروه‌ها احساس تعلق جمعی، افتخار فرهنگی و افزایش همبستگی اجتماعی می‌دهد و موجب تقویت هویت اجتماعی ایل در برابر چالش‌های محیطی و اقتصادی می‌شود.

جدول ۴. کارکردهای نهاد اقتصاد (بازار داخلی، گردشگری و دیپلماسی فرهنگی) صنایع دستی قشقایی

کارکردها	تشریح کارکردها	پاسخ به نیازها
کارکردهای زیستی	- فروش و صادرات صنایع دستی به عنوان منبع درآمد - اشتغال‌زایی در فرایند تولید صنایع دستی - ارتقاء مهارت‌های حرفه‌ای از طریق فعالیت اقتصادی - توسعه گردشگری فرهنگی مرتبط	- تأمین مخارج روزمره، نیازهای غذایی و بهداشتی - تثبیت معیشت خانوار و امنیت اقتصادی - توانمندی شغلی برای تأمین معاش پایدار - ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدید و توانمندسازی اقتصادی
کارکردهای فرهنگی	- آموزش مهارت‌های سنتی و فنی بومی - حفظ کیفیت تولید در بستر اقتصاد سنتی - مشارکت اقتصادی در صنایع دستی با حفظ سبک سنتی - بازنمایی پیام‌های فرهنگی در سطح فرامرزی - تقویت دیپلماسی نرم فرهنگی و پیوندهای بین‌فرهنگی	- انتقال دانش و تداوم مهارت‌های درآمدزا - حفظ اصالت و ارزش فرهنگی و مادی کالا - بازتولید فرهنگی و توانمند سازی اقتصادی ایل - ارتباط و تعامل فرهنگی با جهان خارج - تقویت پیوندهای فرهنگی و تعامل میان‌فرهنگی
کارکردهای روانی	- کسب درآمد مستقل - مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی برای زنان - بروز خلاقیت در فرایند تولید - تعاملات اجتماعی در فضای تولید - ارتقاء حس تعلق و غرور فرهنگی	- افزایش عزت نفس و خودباوری - تثبیت هویت و جایگاه اجتماعی و احساس مفید بودن - خودبیانگری و رضایت درونی - تعلق اجتماعی و پایداری روانی - پاسخ به نیاز تقویت هویت جمعی و احساس افتخار

نهاد مناسک

در نظریه مالینوفسکی، نهاد مناسک به آیین‌ها و نمادهایی اشاره دارد که برای سازماندهی فرهنگی و کاهش تنش‌های روانی در شرایط گذار، به تقویت نظم اجتماعی کمک می‌کنند (Malinowski, 1944:15). در فرهنگ ایلی قشقایی، صنایع‌دستی چون قالی، گلیم، جاجیم و گبه در آیین‌های خانوادگی و مذهبی مانند ازدواج، سوگواری و اعیاد اسلامی نقشی نمادین دارند. این اشیاء علاوه بر کاربرد، حامل ارزش‌های فرهنگی‌اند که از طریق آن‌ها سنت‌ها منتقل، روابط اجتماعی بازنمایی و انسجام گروهی تقویت می‌شود.

کارکردهای زیستی: زنان تولیدکننده صنایع‌دستی معتقدند که کاربرد قالی، گلیم و جاجیم در مناسک ازدواج و جهیزیه، بخشی از تأمین معیشت خانواده‌ها است و این کالاها به‌عنوان سرمایه‌های ماندگار، پشتیبان رفاه و آسایش خانواده محسوب می‌شوند. این نگاه به کارکرد زیستی صنایع دستی با نگاه خانواده‌ها به عنوان سرمایه و پشتوانه اقتصادی مشترک است.

کارکردهای فرهنگی: خانواده‌ها و پژوهشگران فرهنگی، صنایع‌دستی را نمادی از منزلت خانوادگی، مشروعیت نهاد خانواده و بازتولید ساختار خویشاوندی می‌دانند. آیین‌های ازدواج و هدیه‌دهی که قالی‌ها و گلیم‌ها در آن نقش دارند، به‌عنوان نمایش مهارت و آمادگی دختران برای ایفای نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، به تداوم نظم اجتماعی و انسجام ایلی کمک می‌کنند. آنان این اشیاء را حامل پیام‌های فرهنگی و نمادهای مقدس می‌دانند که تثبیت روابط و نظم اجتماعی را تقویت می‌کنند. همچنین از منظر گردشگری فرهنگی، حضور و بازدید افراد خارج از ایل از

این آیین‌ها نه تنها به عنوان تجربه‌ای از زندگی سنتی ایلی تلقی می‌شود، بلکه نشانه‌ای از شناخت، درک و قدردانی از نظام ارزشی و فرهنگ نمادین قشقایی است؛ امری که از منظر تقویت گفت‌وگو میان فرهنگی و توسعه گردشگری پایدار حائز اهمیت است.

کارکردهای روانی: از دید زنان بافنده، خانواده‌ها و پژوهشگران فرهنگی، هدیه‌دادن و دریافت صنایع‌دستی در مناسک، تقویت‌کننده پیوندهای عاطفی و افزایش احساس تعلق و امنیت روانی است. این فرآیند موجب ارتقاء عزت نفس و هویت جمعی می‌شود و به ایجاد روحیه مثبت و شادی جمعی در مراسم و آیین‌ها کمک می‌کند. همچنین، حضور این اشیاء در مناسک، نمادی از احترام و محبت است که نقش مهمی در حفظ آرامش و تعادل روانی اعضای جامعه ایلی دارد.

جدول ۵. کارکردهای نهاد مناسک صنایع دستی قشقایی

کارکردهای اصلی	توضیح کارکردها	پاسخ به نیازها
کارکردهای زیستی	- تأمین معیشت و رفاه خانواده - همپوشانی با نهاد تولید در تأمین منابع زیستی - استفاده از مواد اولیه طبیعی (پشم، رنگ‌های گیاهی)	- نیازهای معیشتی و رفاهی خانواده‌ها - پایداری و تأمین منابع زیستی خانواده‌ها - تأمین گرما و آسایش فیزیکی
کارکردهای فرهنگی	- حفظ نظم اجتماعی و استمرار ساختار خویشاوندی - انتقال نمادهای منزلت خانوادگی (جهیزیه) - نمایش مهارت دختران و آمادگی آنان برای ازدواج	- حفظ نظام ایلی و پیوندهای خانوادگی - تقویت مشروعیت نهاد خانواده و منزلت خانوادگی - بازتولید نهاد خانواده و نقش‌های اجتماعی
کارکردهای روانی	- تقویت پیوندهای خانوادگی و اجتماعی - انتقال پیام‌های تعهد، محبت و احترام - افزایش عزت نفس و هویت جمعی - ارتقاء شادی و امید در مراسم	- احساس تعلق و ارتباط عاطفی - امنیت روانی و رضایت اجتماعی - تعلق به گروه و امنیت اجتماعی - بهبود روحیه جمعی و تقویت حس رضایتمندی

نمادها و نشانه‌ها

نمادها و نشانه‌های فرهنگی در نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی به عنوان ساختارهایی اجتماعی شناخته می‌شوند که معانی، ارزش‌ها و باورهای جامعه را بازتولید و منتقل می‌کنند. در فرهنگ ایلی قشقایی، صنایع دستی مانند قالی، گلیم، گبه و جاجیم نقش زبان بصری را دارند که داستان تاریخی، نظام‌های ارزشی و جهان‌بینی قوم را بیان می‌کنند. به عنوان مثال طرح یکی از قالی‌های بی بی باف قشقایی به نام «وزیرمخصوص» الهام‌گرفته از داستان دیدار نخست‌وزیر وقت و یکی از ایلخانان قشقایی به نام سلیمان خان است. علاوه بر این در صنایع دستی داری قشقایی شاهد طرح‌های هندسی، و همچنین طرح‌هایی از حیوانات و طبیعت نیز هستیم که هر نقش و طرح علاوه بر زیبایی، حامل معانی عمیق فرهنگی و اجتماعی ایل می‌باشد. طرح‌ها و نقوش این صنایع، علاوه بر زیبایی، حامل مفاهیمی چون قدرت، باروری، حفاظت، ارتباط با طبیعت و روحیه جنگجویی‌اند. مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که نقوش گوناگون این آثار، تداعی‌کننده آرامش، قدرت، معنویت یا تجربه‌های روانی بافندگان هستند.

نیازهای زیستی: از منظر زیستی، صنایع دستی قشقایی با استفاده از مواد اولیه طبیعی مانند پشم گوسفندان محلی و رنگ‌های گیاهی، طبعی گرم و سلامت‌بخش دارند که در باور مردم ایل، محافظت‌کننده از سلامت جسم و ایجاد آسایش فیزیکی است. این ویژگی، قالی دستباف را از نمونه‌های ماشینی متمایز می‌کند و کارکردی بیش از پوشش صرف فراهم می‌آورد، از این منظر قالی انتقال‌دهنده مفاهیم سلامت و پیوند با طبیعت است. این باور به عنوان یک کارکرد زیستی، فرهنگی، موجب می‌شود مصرف قالی‌های دستباف قشقایی همزمان پاسخ‌گوی نیاز به گرما و راحتی و نمادی از زندگی سالم و هماهنگ با زیست‌بوم ایل باشد.

۳ طرح وزیر مخصوص از قالی‌های بی بی باف قشقایی است که از مشخصات اصلی آن، یک لوزی بسیار بزرگ در مرکز قالی، حاشیه سه گانه و استفاده از رنگ‌های مشکی و قرمز در زمینه آن می‌باشد. درباره وجه تسمیه این طرح چنین روایت می‌شود: «حدود یکصد و سی سال قبل نخست‌وزیر ایران به خانه حاج سلیمان خان قراچه ای که در مسیر عبورش بوده می‌رود. شال زیبای نخست‌وزیر دارای نقش‌های جالب از جمله نقش میانی قالی وزیرمخصوص فعلی بوده است. نخست‌وزیر که به هنر قشقایی‌ها آشنایی داشته، شال خود را به سلیمان خان می‌دهد تا از نقش‌های آن استفاده کند. جهان‌بینی بی (همسر خان) با سلیقه خود حاشیه، زمینه و لچک‌ها را انتخاب کرده و با نقش میانی شال مذکور، دستور بافت یک تخته قالی می‌دهد که اولین آن را به نخست‌وزیر اهدا می‌دهند. از آن زمان این طرح «وزیر مخصوص» نام گرفته است.» (کیانی، ۱۳۷۷: ۴۸).

نیازهای فرهنگی: طرح و نقوش صنایع دستی با زبان بصری نمادین خود، دانش فنی، ارزش‌ها، باورها، تاریخ ایل و ادبیات شفاهی و محلی را میان نسل‌ها بازتولید می‌کند. بافندگان با طراحی نقوش و طرح‌های هندسی، حیوانات و علائم طبیعی داستان‌ها و نظام‌های ارزشی ایل را بازتاب می‌دهند. این نمادها برای فروشندگان، مرمت‌کنندگان و پژوهشگران نیز قابل فهم بوده و پیام‌هایی چون قدرت، باروری، حفاظت و روحیه جنگجویی را منتقل می‌کنند. نقش‌هایی مانند ترنج‌های لوزی (نماد حفاظت و باروری)، رنگ‌های تیره و پرندگان شکاری (نماد قدرت و جنگاوری) و علائم معنوی چون آب حیات و درخت زندگی، پیوند با طبیعت و معنویت را نشان می‌دهند. نقش‌های هندسی و طبیعی مانند طرح‌های راه‌راه (طرح محرمات) و حوض ماهی (طرح ماهی درهم) نماد هماهنگی اجتماعی‌اند و هر یک بخشی از فرهنگ زیسته ایل به ویژه فرهنگ کوچ نشینی را بازگو می‌کنند. همچنین، تلفیق صنایع دستی سنتی با دکوراسیون مدرن مانند قالی و گلیم در سبک‌های مینیمال و امروزی نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری فرهنگی است که این نهاد را برای حفظ و بازتعریف مفاهیم بومی در زندگی امروزی توانمند می‌سازد.

نیازهای روانی: نهاد انتقال مفاهیم فرهنگی از منظر روانی و هویتی، نقشی مهم در تقویت حس تعلق، غرور جمعی و بازشناسی هویت قومی ایفا می‌کند. تحلیل نقوش صنایع دستی قشقایی که بازتاب‌دهنده حالات روانی، تجربه‌های زیسته و جهان‌بینی بافندگان‌اند، این امکان را فراهم می‌سازد تا بافنده روایت شخصی خود را در قالب یک زبان نمادین ابراز کند. این بُعد روانی که از خلال مصاحبه با تولیدکنندگان، مرمت‌کنندگان و پژوهشگران قابل استنتاج است، نشان می‌دهد که مشاهده و شناخت این نقوش، پیوندی عاطفی میان فرد و جامعه برقرار می‌سازد و حس ارزشمندی، هویت فرهنگی و رضایت روانی را تقویت می‌کند. از منظر این گروه‌ها، صنایع دستی نه تنها کالاهایی زیبا و کاربردی، بلکه نمادهایی زنده از خاطره، پیوند خویشاوندی، و تاریخ شفاهی‌اند که در آیین‌ها و فضاهای زندگی حضور داشته و موجب تقویت احساس امنیت روانی و تعلق به یک میراث جمعی می‌شوند.

جدول ۶. کارکردهای نمادها و نشانه‌ها در صنایع دستی قشقایی

کارکردها	توضیح کارکردها	پاسخ به نیازها
کارکردهای زیستی	- طراحی مبتنی بر پیوند با طبیعت - طبع گرم و سلامت‌بخش قالی در فرهنگ ایلی	- نیاز به زندگی سازگار با زیست‌بوم - محافظت از سلامت جسم و ایجاد حس امنیت بدنی
کارکردهای فرهنگی	- بازتولید ارزش‌ها، باورها و تاریخ ایل - استفاده از نقوش نمادین (هندسی، گیاهی، حیوانی و ...)	- حفظ و انتقال میراث فرهنگی میان نسل‌ها - بازتابی و تداوم معانی فرهنگی در قالب هنرهای بومی
کارکردهای روانی	- ترکیب مفاهیم بومی با سبک‌های نوین دکوراسیون - بازتاب تجربیات زیسته و حالات روانی بافندگان - تقویت حس تعلق و غرور جمعی - حضور مداوم نمادها در محیط زندگی و آیین‌های اجتماعی - اتصال به حافظه جمعی از طریق نمادها	- حفظ هویت فرهنگی در بستر زندگی مدرن - ایجاد همدلی، درک متقابل و پیوند عاطفی میان افراد - تثبیت هویت روانی و افزایش اعتماد به نفس قومی - ایجاد احساس امنیت روانی و ثبات عاطفی در بافت اجتماعی - استمرار هویت فردی در بستر فرهنگی

تغییرات کارکردی صنایع دستی قشقایی در بستر نیازهای مدرن

با ورود جامعه قشقایی به سبک زندگی مدرن، ساختار نیازهای انسانی دگرگون شده و کارکردهای صنایع دستی نیز تغییر یافته‌اند؛ بسیاری از کارکردهای زیستی و معیشتی گذشته جای خود را به نقش‌های فرهنگی، هویتی و زیبایی‌شناختی داده‌اند. به‌عنوان مثال، گلیم و جاجیم که پیش‌تر صرفاً برای زیرانداز، پوشش و حمل‌ونقل به کار می‌رفتند، اکنون در قالب کیف، کفش، پوشش مبلمان و تزئینات منزل تولید می‌شوند. این تحول نه تنها انطباق نهاد صنایع دستی با نیازهای نوین را نشان می‌دهد، بلکه بازتعریفی از نقش آن در تقویت هویت قومی، انتقال میراث فرهنگی و پاسخ به نیازهای روانی جامعه معاصر است.

گَبه به‌عنوان یکی از محصولات مهم قشقایی، از کالای ساده و ارزان روزمره به محصولی لوکس و دکوراتیو در فضاهای مدرن تبدیل شده و در بازارهای داخلی و صادراتی جایگاه ویژه‌ای یافته است. این تحول، منبع درآمد پایدار، انتقال دانش فنی، آموزش مهارت‌های بومی و احیای میراث فرهنگی را فراهم کرده و با طرح‌ها و رنگ‌های طبیعی، بازتابی زیبایی‌شناسی قومی، جذب گردشگر و تقویت غرور فرهنگی را ممکن ساخته است. انعطاف‌پذیری نهاد صنایع دستی قشقایی در تطبیق با نیازهای نوظهور، نشانه پویایی و زنده بودن این نهاد و بازآفرینی مستمر آن در قالب‌های متنوع و معنادار است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که صنایع‌دستی در جامعه قشقایی، فراتر از جنبه‌های زیبایی‌شناختی، نهادی اجتماعی و فرهنگی با کارکردهایی چندوجهی در پاسخ به نیازهای زیستی، فرهنگی و روانی است. قالی، گلیم، گبه و جاجیم، افزون بر کارکرد اقتصادی، بازتابی از هویت، تاریخ و ساختار اجتماعی ایل‌اند. بر پایه نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی، این نهاد با خرده‌نهادهایی چون تولید، مصرف، مناسک و دیپلماسی فرهنگی، در بازتولید سنت، انسجام اجتماعی و تداوم فرهنگی نقش‌آفرین است. این کارکردها، صنایع‌دستی قشقایی را سازوکاری پویا برای حفظ هویت و انطباق با دگرگونی‌های معاصر معرفی می‌کنند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که سه نهاد تولید، مصرف و اقتصاد در فرهنگ ایلی قشقایی، فراتر از نقش‌های صرفاً مادی، کارکردهایی چندلایه و درهم‌تنیده در ابعاد زیستی، فرهنگی و روانی ایفا می‌کنند. نهاد تولید نه تنها زمینه‌ساز تأمین معاش است، بلکه برای زنان بافنده بستری برای ابراز هویت، خلاقیت و انتقال دانش بومی است، در حالی که برای مردان فروشنده جنبه‌های بازارمحور آن برجسته‌تر است. نهاد مصرف نیز فراتر از رفع نیازهای مادی، کنشی اجتماعی، نمادین و روانی است که حفظ سنت، ایجاد پیوندهای بین‌نسلی و تقویت حس تعلق فرهنگی را شامل می‌شود. نهاد اقتصاد با ایجاد فرصت‌های درآمدی و اشتغال، به ویژه برای زنان، نه تنها ابزار تأمین معیشت، بلکه سازوکاری برای بازنمایی هویت، تقویت دیپلماسی فرهنگی و حفظ سرمایه‌های نمادین جامعه ایلی است. این سه نهاد با تعامل و هم‌افزایی، موجب تداوم و پویایی فرهنگی، انسجام روانی، اجتماعی و تاب‌آوری اقتصادی ایل و تبدیل صنایع‌دستی قشقایی به نهادی زنده و معنا ساز شده‌اند.

در چارچوب نظریه کارکردگرایی، تحلیل نهادهای مناسک و نمادها در صنایع‌دستی ایل قشقایی نشان می‌دهد که این عناصر نه تنها در ساختار آیینی، بلکه در سطوح زیستی، فرهنگی و روانی به بازتولید نظم اجتماعی، حفظ هویت قومی و تقویت انسجام ایلی یاری می‌رسانند. حضور قالی، گلیم و جاجیم در آیین‌هایی چون ازدواج، سوگواری و اعیاد، کارکردهایی فراتر از مصرف مادی یافته و به نمادهایی زنده برای نمایش منزلت خانوادگی، بازتاب تجربه‌های زیسته و انتقال سنت‌های ایلی تبدیل شده‌اند. این اشیاء از منظر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، نه فقط حامل ارزش اقتصادی، بلکه ابزارهایی برای تقویت عزت‌نفس، حس تعلق و پیوندهای عاطفی نیز هستند. در بعد نمادین، نقش‌ها و طرح‌هایی چون «وزیر مخصوص» یا «محرّمات» با الهام گرفته از عناصر طبیعت، تاریخ و باورهای مقدس، نظام‌های ارزشی ایل را به زبان بصری منتقل کرده و امکان بازتعریف آن‌ها را در بستر زندگی مدرن فراهم ساخته‌اند. همچنین بازدید گردشگران از این آیین‌ها و آشنایی با نمادهای فرهنگی قشقایی به تقویت گفت‌وگو میان فرهنگی و توسعه گردشگری پایدار انجامیده است؛ بنابراین از این منظر، مناسک و نمادهای صنایع‌دستی قشقایی نهادی زنده برای انتقال میراث فرهنگی، انسجام روانی و مقاومت اجتماعی در برابر تحولات بیرونی‌اند.

با ورود ایل قشقایی به جهان مدرن، هرچند برخی کارکردهای سنتی صنایع‌دستی کمرنگ شده‌اند، این نهاد با انعطاف‌پذیری فرهنگی، خود را با نیازها و شرایط نوین منطبق کرده و جایگاهی تازه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و فراملی یافته است. این پویایی و بازآفرینی مستمر، نه تنها تداوم حیات اجتماعی و نمادین صنایع‌دستی قشقایی را نشان می‌دهد، بلکه گواه کارآمدی آن در حفظ معنا، صیانت از هویت و تقویت انسجام اجتماعی در تحولات زندگی مدرن و امروزی است. بدین ترتیب، صنایع‌دستی قشقایی همچنان نهادی زنده، پویا و معنادار در ساختار فرهنگی جامعه ایلی بوده و در مواجهه با دگرگونی‌های مدرن، به بازتعریف خود پرداخته است.

سپاسگزاری

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری رشته مردم‌شناسی بوده که در گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به انجام رسیده است.

منابع

- بی‌تس، دانیل و پلاگ، فرد. (۱۳۹۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*. محسن ثلاثی. (چاپ دوازدهم). تهران: انتشارات علمی.
- جمشیدی، علیرضا؛ صیدی، سید اسکندر؛ جمشیدی، معصومه و جمینی، داوود. (۱۳۹۲). *تحلیلی بر اثرگذاری اشتغال زنان مناطق عشایری بر اقتصاد خانوارهای آنها* (مطالعه موردی: عشایر شهرستان چراداول). *برنامه ریزی منطقه ای (دانشگاه آزاد مرودشت)*. شماره ۱۲، صص ۸۳-۹۲.
- حریری، علی. (۱۴۰۲). *مطالعه کارکردهای پنهان هنر در جامعه؛ با تأکید بر ظرفیت قانونگذاری هنرمندان معاصر ایران*. *فصلنامه علمی ترویجی، مطالعات هنرهای زیبا*. ۴(۱۰)، ۳۲-۲۵.

- دومورینی، گوستاو. (۱۳۹۰). *عشایر فارس*. جلال الدین رفیع فر. (چاپ دوم) تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۶). *فرهنگ و هویت قومی*. (چاپ اول). تهران: انتشارات نشر نی.
- شریتیان، یعقوب. (۱۳۹۵). *مردم شناسی ایلات و عشایر ایران*. (چاپ سوم). تهران: ندای آریانا.
- کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۱). *روش و طرح تحقیق کیفی: انتخاب از میان پنج رویکرد*. طهمورث حسنقلی‌پور؛ اشکان الهیاری و مجتبی براری. (چاپ اول). تهران: نگاه دانش.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *کوچ با عشق شقایق*. (چاپ اول). شیراز: انتشارات کیان نشر.
- میرتقیان رودسری، سیدمحمد. (۱۴۰۱). *گونه شناسی گردشگران و محصولات گردشگری مبتنی بر منابع و ظرفیت های جامعه و مناطق عشایری*. دوفصلنامه (نشریه علمی) *مطالعات برنامه ریزی قلمروی کوچ نشینان*. ۲(۲)، ۱۰۵-۱۲۶.
- میرتقیان رودسری، سیدمحمد (۱۴۰۲). *تحلیل روند پژوهش های عشایری در ایران*. دوفصلنامه (نشریه علمی) *مطالعات برنامه ریزی قلمروی کوچ نشینان*. ۳(۲)، ۱۱۷-۱۳۲.
- هوشیار، مهران. (۱۴۰۱). *بازتعریف صنایع دستی معاصر ایران با رویکرد آینده پژوهی*. *هنرهای صناعی ایران*. مقاله ۲، ۵(۱)، شماره پیاپی ۸. صص ۱۹-۳۲.
- Cipriani, R. (2007). Malinowski, Bronislaw K. In G. Ritzer & B. Weiler (Eds.). *The Blackwell encyclopedia of sociology*. Oxford, UK: John Wiley & Sons, Ltd.
- Huang, Julia. (2014). *Women if the Qashqai Tube*. London: I.B. Turris.
- Krefting, Laura. (1989). *Methodological Approach for Occupational Therapy Research*. Canada: Occupational Therapy.
- Malinowski, B. (1944). *A Scientific Theory of Culture and Other Essays*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Malinowski, B. (1960). *Culture as a determinant of behavior*. In A. L. Kroeber (Ed.), *Man and culture: An evaluation of the work of Bronislaw Malinowski* (pp. 19-47). New York: Thomas Y. Crowell.
- Strohmayer, U., & Kusch, W. (2023). Craftsmanship and cultural identity: The socio-spatial role of traditional handicrafts. *Cogent Arts & Humanities*, 10(1), Article 2298084. <https://doi.org/10.1080/23311983.2023.2298084>
- Taylor, H. M. (2017). *Ancients, moderns, gender: Marie Jeanne L'éér itier's Le . arnasse reconnoissant, ou, Le triomphe de Madame esoo uèièrès*. *French utudies*, 71(1), 15-30. <https://doi.org/10.1093/fs/knw261>.
- Taylor. A, (2020). *Music and Encouragement, from Balconies Around the World*. <http://www.theatlantic.com/photo/2020/3/music-and-encouragement-from-balconies-around-world/608668>.
- Site; www.rypilech.com